

« جایگاه جمهوری اسلامی ایران در رویکردهای سیاسی - امنیتی ایالات متحده امریکا در

دوران جورج بوش و باراک اوباما »

چکیده:

بی‌تردید تعاملات تاریخی بین تمدن غربی و تمدن اسلامی دوره‌های متعدد را پشت سر نهاده است و فراز و فرودهای فراوان داشته است. جنگ‌های طبیعی و بر دنبال آن تجزیه امپراتوری عثمانی اکتشاف نفت در این نیم قرن گذشته محسوب می‌شود. این چالش‌ها همواره بین ۲ محور فرهنگی - ایدئولوژیک و امنیتی - راهبردی در نوسان بوده است و از سویی اهمیت مناطق استراتژیک جهان خصوصاً خاورمیانه در ده‌های اخیر به ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نظام دوقطبی، از جمله محورهای چالش‌برانگیز در دستور کار سیاست خارجی امریکا بوده است و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک حکومت جدید انقلابی که منافع حیاتی ایالات متحده را در منطقه خاورمیانه به چالش کشیده است نقطه عطفی در سیاست خارجی ایالات متحده به شمار می‌رود. محور اصلی مباحث این تحقیق جهت‌گیری سیاست خارجی امریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران در دو دوره ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش و باراک اوباما است که به لحاظ محتوایی تغییر اساسی نداشته است.

کلمات کلیدی: استراتژی - سیاست خارجی - امنیت ملی - دکترین - رویکردهای سیاسی و امنیتی - جورج بوش

واوباما

مقدمه:

محور اصلی مباحث این تحقیق جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران در دو دوره ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش و باراک اوباما است.

نخستین تماس آمریکایی‌ها با مردم ایران به سال ۱۸۳۰ برمی‌گردد که اولین گروه مبلغان مسیحی آمریکایی با هدف تبلیغ مسیحیت به ایران آمدند در آذربایجان اقامت گزیدند. روابط رسمی آنها از سال ۱۸۸۳ با مبادله دیپلماتها شروع شد. (بیل؛ ۱۳۷۱: ج ۱: ۲۵ - ۲۸)

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و حمایت آمریکا از یکپارچگی ایران محبوبیت آنها نزد ایرانیان افزایش یافت به نحوی که در سطح بین‌المللی شاید کمتر رابطه‌ای یافت می‌شود که سرآغازی مثبت‌تر از روابط ایران و آمریکا داشته باشد. اما با نقشی که این کشور در سرنگونی دکتر محمد مصدق، نخست وزیر ملی‌گرای ایرانی در سال ۱۹۵۳ ایفا کرد وجهه عمومی آمریکا نزد مردم ایران خدشه‌دار شد. (همان: ۱۶۵ - ۸۵)

به هر روی از دید مردم ایران سقوط مصدق پایان یک قرن دوستی ایران و آمریکا و آغاز عصر جدید مداخله‌گرایی و در نتیجه ایجاد بدبینی مردم نسبت به آمریکا بود. اما در سطح دولتی به معنای تحکیم روابطی بود که تا سقوط محمدرضا شاه در ۱۳۵۷ به طول انجامید. (زونیس؛ ۱۳۷۰: ۳۶۹)

با پیروزی انقلاب در ۱۳۵۷ روابط دولت ایران و دولت ایالات متحده آمریکا به طور کلی دگرگون شد به گونه‌ای که دولت ایران از یک متحد طراز اول آمریکا به دشمن شماره یک آن در منطقه خاورمیانه تبدیل شد (بیل؛ ۱۳۷۱: ج ۲: ۴۸۹)

روند اتفاقاتی چون پذیرش شاه در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۹ به خاک آمریکا، پخش تصاویر ملاقات برژنسکی با مقامات دولت بازرگان در الجزیره، تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ (۴ نوامبر ۱۹۷۹) و اسارت ۵۲ نفر از

جاسوسان پیرو خط امام(ره) امریکا به مدت ۴۴۴ روز، مسدود نمودن دارایی‌های ایران در امریکا، بازسازی اسناد سفارت و انتشار آنها توسط دانشجویان اشغال‌کننده سفارت، ... تا قطع رابطه دیپلماتیک دو کشور در ۷ آوریل ۱۹۸۰ ادامه یافت و با شکست اقدامات نظامی امریکا برای نجات جان گروگان‌ها در ۲۵ آوریل همان سال (عملیات طبس) و کشف کودتای نوژه وارد مرحله تازه‌ای شد.

با آغاز جنگ ایران و عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) امریکا در دو سال اول جنگ ظاهراً موضع بی‌طرفی در پیش گرفت چرا که درگیری دو کشور امریکا ستیز با یکدیگر در منطقه و در نتیجه تضعیف هر دو، به نفع امریکا بود، اما با عملیات نظامی موفقیت‌آمیز ایران در سال ۱۹۸۲ (آزادی خرمشهر) و حملات ایران به خاک عراق، امریکا که خواهان جنگی بدون پیروز نظامی بود، و با توجه به استراتژی صدور انقلاب از

سوی ایران به حمایت علنی از عراق پرداخت Davies 2008:21

تمدید تحریم‌های اقتصادی امریکا علیه ایران از زمان کلینتون تاکنون (۲۰۱۲)، مسدود نمودن دارایی ایران، حمایت از نیروهای معارض داخلی و خارجی ایران، مخالفت به انتقال نفت خزر از طریق ایران، حضور گسترده نظامی در خلیج فارس، مانع تراشی در راه همکاری راهبردی با برخی از کشورها به ویژه روسیه و چین، تصویب بودجه برای براندازی جمهوری اسلامی در کنگره، مواضع تند مقامات امریکایی در رابطه با پرونده هسته‌ای ایران و تلاش برای ارجاع آن به شورای امنیت سازمان ملل متحد، معرفی ایران به عنوان ناقض حقوق بشر، حامی تروریسم و قرار دادن ایران در محور شرارت، و اعمال دکترین مهار دو جانبه (اردستانی؛ ۱۳۸۱: ۱۵-۱۶) از عمده وقایع و رخدادهایی است که می‌تواند بیانگر عملیاتی جایگاه ایران در رویکردهای سیاسی - امنیتی ایالات متحده باشد. محور اصلی مباحث این مقاله رویکردهای سیاسی - امنیتی و جهت‌گیری سیاست خارجی امریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران در دو دوره ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش و باراک اوباما می‌باشد

گفتار اول - انواع رویکردهای سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در تقابل با ایران

با روش شدن مختصات سیاست خارجی ایالات متحده امریکا پس از انقلاب اسلامی در ایران و فروپاشی شوروی و نظام دو قطبی، می‌توان انواع رویکردهای مطروحه در این کشور را در مورد مطالعاتی خاصی همچون جمهوری

اسلامی ایران در قالب سه رویکرد: - رویکرد تقابل گرا، - رویکرد تعامل گرا، - رویکرد تقابل گرای تعامل گرا دسته بندی و تنظیم نمود.

لذا می توان سه رویکرد را مورد بررسی قرار داد که عبارتند از:

۱- رویکرد تقابل گرای تعامل گرایانه Interactional centrism Approach

۲- رویکرد تعادل گرای Interactional Approach

۳- رویکرد تقابل گرای Interactional Approach

(۱) رویکرد تقابل گرای تعامل گرایانه (یا رویکرد جنگ نرم و دیپلماسی سیاه)

نظریه پردازان این جریان در درجه اول معتقد هستند، هر گونه اقدام خشونت آمیز خصوصاً عملیات نظامی، نفرت در میان ایرانیان از امریکا و دولت آن را برای سالیان دراز ریشه دار خواهد نمود و امکان روی کار آمدن یک دولت هوادار امریکا را در این کشور با مشکلات زیادی روبرو خواهد ساخت. بر اساس این رویکرد، چنانچه عملیات جنگ نرم در براندازی جمهوری اسلامی به موفقیت برسد، پیامدهای ناشی از روش رویکرد تقابل گرا را با خود به همراه نخواهد داشت. (عبدالله خانی؛ ۱۳۸۵: ۳۹-۳۷)

(۲) رویکرد تعامل گرا:

این رویکرد معتقد است که مداخله ایالات متحده امریکا با هدف براندازی، می تواند دولت ایران را کاملاً تقویت کند. بر این اساس، دولت ایران همه ابزارهای قدرت در کشور را در اختیار دارد و مخالفین دولت ایران متحد نبوده و همبستگی درونشان حاکم نیست. به اعتقاد این افراد؛ تغییر در مسیر سیاست های ایران زمانی حاصل خواهد شد که روابط دو جانبه بر مبنای «منافع مشترک» و نه «نقاط تضاد» استوار شده باشد. طبق این رویکرد منافع بسیاری وجود دارد که لزوم برقراری رابطه بین ایران و امریکا را ضروری می سازد. مانند:

۱- بهره برداری امریکا از منابع عظیم نفت و گاز ایران و خلیج فارس

۲- موقعیت استراتژیک و ژئواستراتژیک ایران

۳- همکاری دو کشور در جهت صلح خاورمیانه

۴- کمک تهران به موازنه قدرت در منطقه جنوب آسیا (میان هند و چین)

۵- کنترل برنامه هسته‌ای ایران

۶- تأثیرگذاری مستقیم ایران بر منافع ملی ایالات متحده در منطقه.

۳- رویکرد تقابل‌گرا:

«دیوید فرام» David furm «ریچارد پرل» Richard peril در کتابشان با نام «پایان شرارت»

□□□□□□□□ معتقدند که مشکل ایران چیزی فراتر از تسلیحات است. مشکل رژیم‌های تروریستی

است که به دنبال تسلیحات هسته‌ای است و چنین رژیم‌هایی باید تغییر کند. این رویکرد در آمریکا توسط نو-

محافظه‌کارانه دنبال می‌شود. مسئله هسته‌ای ایران برای این گروه دستاویزی بیش نیست چرا که آنها در اصل با

کلیت جمهوری اسلامی مشکل دارند.

نو محافظه‌کاران «اسلام سیاسی» را مهمترین دشمن ایالات متحده معرفی کرده و معتقد هستند که جمهوری

اسلامی نماینده‌ی این تفکر است. لذا ترس از الگو قرار گرفتن نظام اسلامی و گسترش اندیشه‌های حکومت

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک خطر عمده محسوب شده و بر این اساس تغییر آن الزامی تلقی گردیده

است. (عبدالله خانی؛ ۱۳۸۵: ۱۶۰-۱۵۹)

گفتار دوم: محورهای مناقشات موجود در روابط آمریکا و ایران

در مبحث حاضر طی چند بخش مناقشات مذکور در روابط دو کشور را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده و وزن هر

کدام را در بررسی جایگاه ایران در رویکردهای سیاسی - امنیتی ایالات متحده خواهیم سنجید و به نتیجه‌گیری

در مورد فرضیه‌های مبتنی بر آنها خواهیم پرداخت.

۱) مسئله تروریسم و روابط ایران و آمریکا

«دولت بوش راه‌های مختلف کنش متقابل با ایران در زمینه‌های گوناگون از جمله زمینه‌های اقتصادی را بررسی خواهد کرد.» وی همچنین عدم صدور تکنولوژی حساس نظامی روسیه به ایران را شرط استحکام روابط با مسکو دانست.

The Washington post 18 January.

این اظهارات در مورد ایران اگرچه کوتاه بود، اما در مورد چهارچوب اصلی رویکرد آتی آمریکا بسیار گویا و پرمعنا به نظر می‌رسید. سخنان وی دارای سه بخش به هم پیوسته بود.

(۱) در یک بخش به جستجوی راه‌های همکاری در زمینه‌های اقتصادی و تجاری اشاره نمود.

(۲) در بخش دوم پی‌گیری گفتگوهای مستقیم با ایران را مورد اشاره قرار می‌داد

(۳) در بخش سوم نیز نگرانی آمریکا از استمرار همکاری‌های نظامی (روسیه با ایران) را ابراز می‌داشت.

الف) دوره همکاری‌های محدود اولیه:

بلافاصله ساعاتی پس از وقوع محلات تروریستی ۱۱ سپتامبر به برج‌های دوقلو در نیویورک و ساختمان وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) در واشنگتن، خاتمی رئیس‌جمهور اسلامی ایران در پیامی خطاب به مردم آمریکا، کشته شدن شهروندان آمریکایی را به خانواده‌های آنان تسلیت گفت و این اقدام تروریستی را محکوم کرد. (۲۲ شهریور: ۱۳۸۰؛ شرق: ۲) این واکنش ایران به عنوان کشوری که چند دهه زیر تحریم‌ها و سیاست‌های تهاجمی آمریکا قرار داشت برای مقامات دولت بوش قابل توجه بود.

این در حالی بود که نشست‌ها و مذاکرات گروه تماس ۶+۲ در خصوص افغانستان وزیر نظر سازمان ملل متحد از پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ژنو ادامه داشت و ایران و آمریکا نیز جزو کشورهای شرکت‌کننده بودند. پس از ۱۱ سپتامبر نشست‌های گروه تماس ۶+۲ در ژنو فعالانه‌تر برگزار شد. کالین پاول وزیر خارجه بوش در یکی از ملاقات با حضور کوفی عنان در ژنو با کمال خرازی همتای ایرانی خود ملاقات کرد. دو کشور احساس کردند که زمینه مشترکی یافته‌اند. زیرا ایران علاوه بر اینکه قبلاً از نیروهای متحد شمال و مجاهدین در مقابل طالبان حمایت می‌کرد از ناحیه طالبان خسارت سنگینی دیده بود (۹ تن از دیپلمات‌ها و یک خبرنگار ایرنا توسط این گروه در مزار شریف به شهادت رسیده بودند). بنابراین، ایران نه تنها با حمله آمریکا به افغانستان مخالفت جدی

نکرد؛ بلکه به طور غیر رسمی نیز در کنار نیروهای ائتلاف بین‌المللی تحت رهبری امریکا برای مقابله و مبارزه با تروریسم قرار گرفت. به نظر می‌رسید که ایران انتظار داشت که روند متفاوتی در روابط و یا لغو بخشی از تحریم‌های امریکا بر ضد ایران رخ دهد. اما نه تنها چنین نشد بلکه این همکاری‌ها در همین‌جا به پایان رسید و دور دیگری از رویارویی‌های میان دو کشور آغاز شد.

ب) قرار گرفتن ایران در محور شرارت:

با پایان جنگ در افغانستان و پیروزی نظامی نیروهای ائتلاف تحت رهبری امریکا، در مناسبات ایران و امریکا نیز تحولات مهمی روی داد. که برای بسیاری غیر منتظره بود. هنوز زمان زیادی از پایان جنگ نگذشته بود که تنش‌های معناداری در مناسبات ایران و امریکا بروز یافت. از یک سو شماری از مقالات ایران به ویژه چند تن از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در اظهاراتی ناخشنودی خود را از حمله امریکا به افغانستان نشان دادند. و از سوی دیگر، استراتژی امنیت ملی امریکا در سپتامبر ۲۰۰۲ در خصوص «کشورهای شرور» که تا آن زمان شامل ایران، عراق، کره شمالی، کوبا، لیبی و سودان می‌شد انتشار یافت. بیانات و جملات این گزارش فقط به چند کشور اشاره داشت؛ که مشخص بود در طی دهه ۱۹۹۰ به قدرتهایی دست یافته بودند. **The national security September: 14** این کشورها مهم‌ترین ویژگی مشترکشان عدم هماهنگی و پایبندی به سیاست‌های ایالات متحده امریکا در مناطق پیرامونی خود و حوزه های امنیتی امریکا بود. گزارش مذکور روش‌ها و ابزارهایی را نیز برای برخورد با این تهدیدها در نظر گرفته بود که در چارچوب «آیین حمله پیشدستانه» قابل توضیح بود. که شرح آن پیشتر آمده است. در واقع این تحول مهمی بود که در رویکرد سیاسی - امنیتی امریکا روی داده بود و امریکا دیگر در انتظار تهدید نمی‌نشست تا به این کشور حمله صورت بگیرد و بعد واکنش نشان دهد. بلکه باید اقدام پیشدستانه حتی بر اساس حدس و گمان صورت می‌داد. جایگاه کشورهای شرور روشن بود که قرار است به عنوان اهداف سیاست خارجی و رویکردهای سیاسی - امنیتی امریکا در مرحله دوم پس از جنگ در افغانستان نقش ایفا نماید. به هر حال، جز همان سال ۲۰۰۱ و دوره‌ای کوتاه تا ژانویه ۲۰۰۲ که تقریباً تماس‌ها و همکاری‌های خوبی بین دو کشور در مورد افغانستان روی داد، روند پس از آن

دچار دگرگونی شد و همه چیز حکایت از آغاز روندی متفاوت می‌نمود که نشان از تغییر رویکرد سیاسی - امنیتی ایالات متحده نسبت به ایران بود. درست سه هفته بعد از این وقایع، جورج بوش رئیس جمهور امریکا در سخنرانی سالانه خود در کنگره امریکا موسوم به سخنرانی «وضعیت ایالات متحده» که در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ State of the union ایراد کرد. کشورهای ایران، عراق و کره شمالی را به عنوان کشورهایی که یک «محور اهریمنی/ شرارت» تشکیل داده‌اند معرفی کرد. (the whitehouse این سخنان جرج بوش به معنای اعلام رسمی سیاست خارجی و رویکردهای امریکا نسبت به این کشورها به ویژه جمهوری اسلامی ایران بود. در واقع آنچه از ژانویه ۲۰۰۱ در مناسبات ایران و امریکا روی داده بود، به یکباره با این سخنرانی روند معکوس و بسیار متفاوتی یافت. این سخنرانی دارای چند نکته مهم در مورد ایران بود:

- ۱- ایران در رفتارهای خود فعالانه به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی است و از تروریسم حمایت می‌کند.
- ۲- ایالات متحده نسبت به تحولات داخلی ایران بی‌توجه نیست. (ساختار سیاسی - امنیتی داخلی)
- ۳- ایران در شرایط جدید باید تصمیم جدیدی بگیرد که یا با امریکا در جنگ با تروریسم متحد می‌شود یا در مقابل امریکا خواهد بود.

ج) دکترین مقابله با ایران در رویکردهای سیاسی - امنیتی بوش

در دکترین ثابت سیاست خارجی ایالات متحده [از نظر محتوا] که شامل رویکردهایی متفاوت به موضوعات و کشورهای متفاوت در زمان‌های متفاوت می‌باشد [از لحاظ روش]، رویکردهای سیاسی امنیتی خاصی برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران ارائه شده است. که در دو محور اساسی می‌توان آنها را دسته بندی نمود. محور اول آموزه‌هایی است که توسط همراهی تیم رئیس جمهور و نومحافظه کاران ارایه می‌گردد (موسوم به کنش داخلی) و در ساحت اندیشه «راست نو» تعریف می‌گردد و بسته به مقتضای تصورات/ تفکرات این افراد اعمال می‌شود؛ محور دوم آموزه‌هایی است که بسته به وقایع و رخداد‌های بین بازیگران سطح بین‌الملل اتفاق می‌افتد و تصمیم گیرندگان دکترین ایالات متحده به آن پاسخ می‌دهند. (موسوم به واکنش داخلی).

۱) تغییر رفتار و تغییر رژیم (طرح نومحافظه کاران)

دوره جنگ در افغانستان سپری شد و ایران به عنوان یکی از کشورهای سه‌گانه عضو محور شرارت از سوی جورج بوش قرار گرفت. پس از سخنان ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ جورج بوش، رئیس‌جمهور امریکا در مورد کشورهای عضو «محور شرارت» [ایران، عراق، کره شمالی] حدس و گمان‌های زیادی در مورد نحوه برخورد امریکا با این کشورها در مطبوعات و رسانه‌های جهان زده شد. حمله به عراق و تغییر رژیم این کشور در دستور کار دولت امریکا قرار داشت. زیرا هم مجوز کنگره اخذ شده بود و هم قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت به تصویب رسیده بود. اما جنگ سیاسی - روانی امریکا علیه ایران به طور موقت و ظاهراً تاکتیکی فروکش کرده بود. «رایس» مشاور امنیت ملی (وقت) جورج بوش در مصاحبه‌ای یا بی‌بی‌سی گفت:

«قرار داشتن سه کشور ایران، کره شمالی و عراق در محور شرارت به معنای اتخاذ سیاست یک سال در مورد آنها نیست. از طرف دیگر منطقی نیست که اگر در مورد یک کشور حمله نظامی صورت گرفته در سایر جاها نیز چنین شود. ایالات متحده در این جمع‌بندی همه مؤلفه‌های (۱) متغیرهای داخلی (۲) منطقه‌ای - بین‌المللی و (۳) سیاست داخلی ایران را مورد توجه قرار داده است. از این‌رو، در یک نگاه کلی این سیاست «دو سویه» جورج بوش بر دو پایه اصلی استوار بوده است: (۱) تغییر رفتار ایران (۲) تغییر نظام سیاسی ایران از درون.

۲) رویکردهای اعمالی جورج بوش در قبال ایران

بنابراین، دولت جورج بوش به طور همزمان دو رویکرد سیاسی - امنیتی را نسبت به نظام و مردم جمهوری اسلامی ایران پیگیری می‌کرد که یکی با نگاه کوتاه مدت و دیگری با نگاه دراز مدت تنظیم شده بود. در این راستا استفاده از ابزارهای و روش‌های اعمالی زیر در دستور کار به طور همزمان بهره می‌بردند:

(۱) اعمال فشار دیپلماتیک (همزمان باز گذاشتن باب مذاکره برای امتیازگری)

(۲) تحریم‌های اقتصادی

(۳) تهدیدهای سیاسی و نظامی

(۴) حمایت از گروه‌های مخالف نظام (هم تاکتیکی و هم بلند مدت).

(۵) کار با کشورهای روسیه، چین و اروپا برای مقابله با ایران چون ۳+۳ یا ۵+۱. (میلادی گرجی؛ ۱۳۸۵: ۲۴)

گفتار چهارم: رویکردهای سیاسی - امنیتی سیاست خارجی باراک اوباما نسبت به ایران

شواهد نشان می‌دهد که قالب‌های ادراکی - شخصیتی اوباما الهام گرفته از نظریات کندی - لینکلن است. وی در مراسم تحلیف ریاست جمهوری ترجیح داد که به انجیلی سوگند یاد کند که پیشتر آبراهام لینکلن استفاده نموده بود. اگرچه باراک اوباما در صدد است تا چهره صلح‌جویانه‌ای را از آمریکا ارائه دهد، اما تحقق این امر بدون کاربرد قدرت امکان‌پذیر نخواهد بود. شکل جدید درگیری‌های نظامی آمریکا ماهیت تاکتیکی و منطقه‌ای خواهد داشت. آمریکا اعلام می‌نماید دیگر تمایلی به انجام جنگ‌های گسترده و فراگیر ندارد. از سوی دیگر آرایش نظامی و همچنین رهنامه (دکترین) نظامی «ژنرال دوید پترائوس» بیانگر آن است که آمریکا در دوران جدید [ریاست جمهوری باراک اوباما] تاکتیک‌های نظامی و الگوهای عملیاتی و رویکردهای سیاسی امنیتی خود را با تغییر همراه نموده است..

باراک اوباما در تاریخ ۲۷ می ۲۰۱۰ نخستین استراتژی امنیت ملی خود را در ۵۲ صفحه [به صورت رسمی] منتشر ساخت. به طور کلی، رویکرد سیاسی امنیتی اوباما در مورد جمهوری اسلامی ایران مشتمل بر سه بخش (۱- استراتژی امنیت ملی ۲- رهیافت امنیت ملی ۳- پیشبرد منافع) و یک مقدمه و نتیجه‌گیری بوده است و حول سه محور اساسی می‌چرخد:

در واقع استراتژی باراک اوباما به جای دکترین جنگ پیشگیرانه *per-emptive war* و اقدام یک جانبه *unilateral action* جورج بوش بر دیپلماسی بین‌المللی *international diplomacy* و اتحاد سازی *alliance building* تأکید دارد. (عبدالله خانی؛ ۱۳۹۰ : ۴۳) شاخصه‌ها و مؤلفه‌های این نوع رویکرد در استراتژی باراک اوباما شامل در قبال ایران و منطقه خاورمیانه شامل بر الف) محیط امنیتی ب) الزامات سیاسی امنیتی ج) سیاست‌های امنیتی می‌باشد. که در شاخه‌های زیر شناخته می‌شوند: الف) محیط امنیتی الف - توسعه حلقه دموکراسی الف - ۲ از بین رفتن شبح جنگ هسته‌ای الف - ۳ صلح میان قدرت‌ها منطقه خاورمیانه

ب) الزامات سیاسی امنیتی ب- ۱- امنیت دیپلمات‌های و شهروندان امریکایی ب- ۲- امنیت متخصصان توسعه ب- ۳- امنیت نیروهای اطلاعاتی و نظامی

ج) سیاست‌های امنیتی ج- ۱- نفی انزواگرایی و به روز کردن اتحادهای قدیمی ج- ۲- عملیات نظامی به عنوان آخرین گزینه ج- ۳- سیاست‌های منع جامع عدم اشاعه هسته ای با تقویت معاهده □□□. ج- ۴- مدیریت قدرت‌های نوظهور (عبدالله خانی؛ ۱۳۹۰: ۴۴) البته باراک اوباما و تیم سیاست خارجی وی در ۳ مورد حساسیت بیشتری دارند. به طور مشخص اوباما در خاورمیانه از اهداف زیر صحبت می‌کند:

۱) تکمیل انتقال حاکمیت در عراق با پایان یافتن جنگ در این کشور

۲) برقراری صلح میان اعراب و اسرائیل

۳) داشتن ایرانی مسئولیت پذیر در منطقه و روابط بین‌الملل

الف) از گفتگو تا افزایش تحریم‌ها

با برآمدن باراک اوباما به عنوان رئیس جمهور جدید در تاریخ امریکا و آغاز کار وی در ژانویه ۲۰۰۹ (بهمن ۱۳۸۷) نقطه عطفی در مناسبات سیاسی این کشور است. اوباما در مراحل انتخابی بر یک پدیده پایدار تأکید داشت و آن اینکه او با بوش فرق دارد. این افتراق شامل نحوه نگرش رویکردهای سیاسی امنیتی و سیاست گذاری امریکا نسبت به ایران نیز می‌شد. دوران ریاست جمهوری اوباما در رابطه با رویکردهای دولت وی ایران تا کنون را می‌توان به دو مرحله تقسیم نمود:

۱) دوره اول تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران در تابستان ۱۳۸۸

۲) دوره دوم تحولات پس از انتخابات ۱۳۸۸ و تغییر رویکردهای ایالات متحده. (عبدالله خانی؛ ۱۳۹۰: ۶۶)

تفاوت در این دو مقطع به گونه ای است، که در دوره اول تمام انباشت‌های نئومحافظه کاران دوره بوش برای فضا سازی در زمینه رفتار تند و حتی نظامی با ایران از بین رفت و فضا دگرگون شد. البته دگرگونی فضا را نباید با دگرگونی سیاست گذاری یکسان پنداشت. ولی دگرگونی فضا در مسیر دگرگونی احتمالی برخی از سیاست‌ها -

و نه تمامیت آن - امکان حرکت داشت و با جریانات و تحولات پس از انتخابات ۱۳۸۸ در ایران چهره ای دیگر پیدا نمود.

ب) چشم انداز رویکردهای جدید اوباما:

اگرچه در نگرش نفولیبیرال‌های سیاست خارجی و امنیتی آمریکا، مسائل متنوعی فراروی امنیت ملی آمریکا وجود دارد، اما تهدیدهای امنیتی و راهبردی خاورمیانه، چالش جدی‌تری را برای آمریکا به وجود می‌آورد؛ زیرا بهبود وضعیت در عراق به دولت جدید امکان خواهد داد تا بر ایران تمرکز کند که برنامه هسته‌ای‌اش به مرز خطرناکی نزدیک می‌شود. اوباما باید پیشنهاد مذاکره مستقیم با دولت ایران را بدون پیش شرط، به همراه مشوق‌های دیگر برای منصرف ساختن ایران از فعالیت‌های هسته‌ای ارائه کند. در همین حال، دولت اوباما باید زمینه را برای تلاش‌های بین‌المللی با هدف اعمال تحریم‌های شدیدتر علیه ایران، در صورت بی‌میلی ایران به تغییر رویه، فراهم سازد. اقدام نظامی پیشگیرانه علیه ایران از سوی آمریکا یا اسرائیل با توجه به خطرها و هزینه‌هایش گزینه مناسبی نیست اما این گزینه را باید به عنوان آخرین گزینه به دقت بررسی کرد.

در مورد جمهوری اسلامی ایران می‌توان این موارد را به دو موضوع خاص تقسیم بندی نمود: (۱) پرونده و موضوع هسته ای جمهوری اسلامی ایران، (۲) موضع و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه و مسائل مربوط به آن از جمله صلح خاورمیانه و گروه‌های مبارز.

ج) دکترین های مقابله با ایران در رویکردهای سیاسی - امنیتی این دوره اوباما

دکترین اوباما *obama doctrine* اصطلاحی است که اغلب برای توصیف یک یا چند اصل اساسی و شکل دهنده رویکردها سیاسی - امنیتی و سیاست خارجی دولت باراک اوباما به کار می‌رود. به طور کلی این گونه می‌توان گفت که بخش اصلی دکترین اوباما توجه به مذاکره و همکاری بیش از رویارویی یک‌جانبه در امور بین‌المللی است.

پنج رویکرد سیاسی امنیتی در دکترین سیاست خارجی این دوره به شرح زیر می‌باشد:

(۱) پایان دادن به جنگ (عراق و افغانستان) و مسئولیت ناشی از آن

۲) پایان دادن به نبرد و جنگ علیه القاعده و طالبان

۳) محفوظ نگه داشتن مواد و سلاح‌های هسته‌ای از دسترس تروریست‌ها و دولت‌های یاغی

۴) دستیابی به امنیت واقعی انرژی

۵) بازسازی اتحادهای امریکا برای مقابله با چالش‌های روبرو. (محمدزاده ابراهیمی؛ ۱۳۸۹: ۱۹۶)

ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، برای اجرای رویکردهای سیاسی - امنیتی خود در مورد ایران و منطقه خاورمیانه و روابط بین‌المللی، از روش‌های زیر اقدام می‌کند:

۱) صحبت کردن با دولت‌های دوست و دشمن در مورد مسائلی چون: تروریسم / پرونده هسته‌ای ایران

۲) بسط حضور دیپلماسی عمومی و دوری از قدرت نظامی در مورد مسائلی همچون: ایران و کره شمالی

۳) مبارزه با فقر جهانی و پیگیری اهداف توسعه هزاره

۴) مستحکم کردن ناتو (□□□□)

۵) جستجوی اتحاد و مشارکت‌هایی در آسیا ماورای توافقنامه‌های دوجانبه و کنفرانس‌ها

۶) مستحکم کردن معاهدات منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای

۷) بازسازی اعتماد و اطمینان (محمدزاده ابراهیمی؛ ۱۳۸۷: ۴۶)

به این ترتیب باراک اوباما به طور مشخص در مورد جمهوری اسلامی ایران، در سیاست خارجی خود دست به دو رویکردهای سیاسی امنیتی زده است. که می‌توان آنها را در قالب ۱) آموزه تغییر رژیم: افزایش تحریم‌های اقتصادی - سیاسی ۲) رویکردهای اعمالی باراک اوباما در قبال ایران دسته بندی نمود.

نتیجه گیری: جایگاه جمهوری اسلامی ایران رو رویکردهای سیاسی امنیتی امریکا (دوره بوش و

اوباما)

بر اساس اثبات فرضیه مذکور در این تحقیق، جمهوری اسلامی ایران در رویکردهای سیاسی - امنیتی امریکا در دوره جورج بوش و باراک اوباما همواره به عنوان «تهدید کننده منافع ملی» این کشور محسوب شده است، ولیکن نحوه تعامل و برخورد با ایران در این دو دوره متفاوت بوده است.

تنها تغییر ممکن در رویکردهای سیاسی امنیتی ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری جورج بوش و باراک اوباما، می‌تواند حداقلی از تغییر در روش و ابزار این رویکردها باشد و در محتوا شاهد ثبات و عدم تغییر می‌باشیم. در زیر سعی می‌گردد تا این مسئله را شرح نماییم.

الف: بررسی مؤلفه های مشابهت‌های محتوایی

واقعیت امر این است که اوباما در سیاست خارجی خود دنباله روی سیاست‌های بوش پسر و دیگر روسای جمهور قبلی ایالات متحده است. اوباما نه تنها سیاست خارجی ایالات متحده را متحول نکرده است، بلکه در ادامه همین سیاست خارجی حرکت داشته است.

باری اجرای سیاست «تغییر» در روابط خارجی و جهت‌گیری امنیتی اوباما کار بسیار دشواری است. این امر انعکاس محدودیت‌های ساختاری آمریکا محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، ساختار سیاسی، امنیتی و راهبردی آمریکا به گونه‌ای شکل گرفته که امکان تغییرات گسترده در حوزه‌های «سیاست عالی» و مسائل امنیتی را با دشواری روبرو می‌سازد. برای نمونه می‌توان به کارکرد وزارت دفاع آمریکا توجه داشت.

وزارت دفاع در زمره مجموعه‌های کلیدی، تعیین‌کننده و تأثیرگذار در رویکردهای سیاسی - امنیتی آمریکا است. انتصاب «رابرت گیتس» وزیر دفاع آمریکا در دوران بوش و همچنین ابقای برخی از فرماندهان نظامی آمریکا در سمت‌های اجرایی خود، بیانگر آن است که تغییر چندانی در جهت‌گیری دفاعی - امنیتی و همچنین ساختار سازمان‌های دفاعی آمریکا انجام نگرفته است. اصولی که همواره سیاست خارجی و رویکردهای سیاسی امنیتی را شکل می‌بخشد و مواردی چون: مقابله با گسترش تسلیحات استراتژیک، مقابله با نقض حقوق بشر، مقابله با مخالفت در برابر صلح خاورمیانه و مبارزه با تروریسم جنبه اعلامی و رونمای ایدئولوژیک این اهداف را به طریق زیر شامل می‌شود. .

عناوین اقدامات	رویکرد سیاسی امنیتی
<input type="checkbox"/> مقابله با نقض حقوق بشر	<input type="checkbox"/> اعمال سیاست مهار علیه کشورهای مخالف
<input type="checkbox"/> مبارزه با تروریسم	<input type="checkbox"/> افزایش توان نظامی
<input type="checkbox"/> مقابله با گسترش تسلیحات استراتژیک	<input type="checkbox"/> مداخله گرایی
<input type="checkbox"/> مقابله با مخالفت در برابر صلح خاورمیانه	<input type="checkbox"/> ضدیت با دولتهای مستقل

می‌توان این مؤلفه های محتوایی را در اهداف ثابت ایالات متحده در مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران در

دوران جورج بوش و باراک اوباما مشاهده و پی گیری نمود. مواردی چون:

(۱) منزوی ساختن جمهوری اسلامی ایران در عرصه های جهانی و منطقه ای

(۲) تخریب چهره جمهوری اسلامی ایران در افکار عمومی

(۳) نگرش به ایران از زاویه دید حکومت اسرائیل و منافع ایشان

(۴) ارائه تصویر اغراق آمیز از ایران به عنوان تهدیدکننده صلح جهانی

(۵) ممانعت از مشارکت ایران در ترتیبات منطقه ای

(۶) ممانعت از دستیابی ایران به تکنولوژی های پیشرفته هسته ای

(۷) معرفی ایران به عنوان حامی تروریسم مخالفت صلح و نقض کننده حقوق بشر.

(۸) اعمال تحریم های اقتصادی برای ایجاد نارضایتی های داخلی (واعظی: ۱۳۸۱: ۲۷۳)

در جدول زیر موارد مطروحه بالا به عنوان اقدامات اعمالی، در چارچوب رویکردهای سیاسی امنیتی ایالات متحده در قبال مورد دسته بندی قرار می‌گیرند.

رویکردهای امنیتی -	عناوین اقدامات	رویکردها در مورد ایران
مهار کشورهای مخالف	مقابله با نقض حقوق بشر	مورد ۲ و ۸
افزایش توان نظامی	مبارزه با تروریسم	مورد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۷
مداخله گرایی	مقابله با گسترش تسلیحات استراتژیک	موارد ۴ و ۶
ضدیت با دولت‌های مستقل	مقابله با مخالفت در برابر صلح خاورمیانه	مورد ۳ و ۵

لذا همواره شباهتهایی مابین محتوای رویکردهای جورج بوش و باراک اوباما به روشنی وجود داشته است. مواردی همچون:

(۱) در رویکرد سیاسی امنیتی جورج بوش بر تقویت اتحادها و همکاری با دوستان برای مقابله با چالش‌های جدید از جمله تروریسم تأکید می‌شده است و باراک اوباما نیز بر تعامل گرایی و مشارکت‌های موثر با مراکز کلیدی نفوذ همواره تأکید دارد.

(۲) در رویکرد جورج بوش تصریح می‌شود که امنیت ملی امریکا صرفاً به عوامل مادی متکی نیست؛ بلکه تعهد به ارزش‌ها به ویژه حقوق بشر نیز د تحقق امنیت ملی امریکا نقش اساسی دارد. همین طور در رویکرد باراک اوباما بیان شده که ارزش‌های اخلاقی در کنار عوامل مادی بنیان‌های امنیت ملی امریکا را تشکیل می‌دهند. (قنبرلو؛

(۱۷:۱۳۸۹)

۳) در هر دو دوره بوش و اوباما بر اهمیت نهادهای بین‌الملل تأکید می‌شود. هر دو رئیس‌جمهور تصریح کرده‌اند که چنین نهادهایی اگر نواقصی دارند باید اصلاح و به روز شوند و مطابق با نیازهای جدید به کار گرفته شوند.

۴) هر دو دولت از در کنار هم قرار گرفتن و پیوند تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی (خصوصاً سلاح‌های هسته‌ای) و دولت‌های حامی تروریسم و پیگیری ساخت سلاح‌های کشتار جمعی به شدت ابراز نگرانی کرده‌اند.

۵) دولت بوش همواره اعلام داشته که جنگ با تروریسم مستلزم به‌کارگیری کلیه عناصر قدرت امریکا از نیروی نظامی گرفته تا قدرت نرم می‌باشد. این مضمون در دوران اوباما از به‌کارگیری همه موارد از قدرت نرم گرفته تا نیروی نظامی (حمله گزینشی) دنبال می‌شود.

۶) هر دو دولت به کرات ضرورت برتری قدرت و رهبری آمریکا در جهان را مورد توجه قرار داده‌اند و جالب اینکه هر دو رهبری امریکا در جهان را به عنوان لازمه امنیت ملی امریکا تلقی کرده‌اند و بر بازسازی و استمرار آن تأکید داشته‌اند. (قنبر لو؛ ۱۳۸۹: ۱۷)

ب) تفاوت‌های روشی – ابزارهای دوران جورج بوش و باراک اوباما:

سه تفاوت عمده در پایه‌های مؤلفه‌های روشی – ابزارهای بین بوش و اوباما مطرح می‌گردد:

۱) اولین تفاوت اوباما و بوش، در نگرش به مفهوم و ماهیت دولت در اندیشه و فلسفه سیاسی است. بوش را در ادامه آنچه که انقلاب ریگانی قلمداد می‌شود، می‌توان شناخت. از نظر او یک دولت خوب، دولتی کوچک بود که با کم کردن مقررات و ضوابط، فضای کار بخش خصوصی را فراهم می‌کند. در حالی که حرف اوباما بدین معنی است که دولت با تدوین مقررات و آیین‌نامه‌ها و مداخلات خود، نخواهد گذاشت بخش خصوصی، هر آنچه که می‌خواهد انجام دهد. وی استدلال دارد که بحران مالی کنونی ریشه در نگرش ریگانی به رابطه اقتصاد و دولت دارد.

۲) دومین تفاوت اساسی بین اوباما و بوش تمرکز بر مسائل داخلی آمریکا است. بدین صورت که اوباما برای امور اجتماعی و بهداشتی و اقتصادی اولویت خاصی قائل شده و افرادی شاخص را برای احراز مناصب مربوطه در دستگاه دولتی برگزیده است. در حالی که بوش عمدتاً به مسائل امنیت خارجی توجه داشت و سیاست داخلی،

چندان تمرکزی در اولویت‌های سیاسی او محسوب نمی‌شد. موقعیت فعلی اقتصاد آمریکا نیز تمرکز بر سیاست داخلی را تبدیل به ضرورتی برای اوباما می‌کند.

۳) سومین تفاوت اوباما و بوش در عرصه مناسبات داخلی، تمایل فراجزبی و فراجناحی، استفاده از همه نیروها و درگیر کردن همه بازیگران عرصه سیاست آمریکا در مقایسه با دیدگاه انحصارگرایانه بوش است. (عبدالله خانی؛ ۱۳۹۰: ۱۰۳)

به همین نسبت تفاوت‌های روشی ابزاری در رویکردهای دوران جورج بوش و باراک اوباما وجود دارد. تفاوت‌هایی که شامل مواردی همچون:

۱) در دوره جورج بوش به نحوی پیوند میان اسلام‌گرایی و خشونت طلبی با تروریسم متعارف جلوه داده می‌شود. اما اوباما سعی نموده تا حساب اسلام‌گرایی از جریان‌هایی نظیر القائده را جدا نماید.

۲) در دوران باراک اوباما بر بنیان‌های داخلی قدرت و امنیت ملی آمریکا از جمله اقتصاد و شرایط اجتماعی توجه بیشتری شده است و برای دفع چالش‌های جهانی و استفاده مناسب از فرصت‌های جهانی، بازسازی عناصر داخلی قدرت ملی ضرورت دارد. در حالی که در دوران بوش به مسائل و نیازهای داخلی توجه کمتری شده است.

۳) در دوره باراک اوباما تروریسم پدیده‌ای طبیعی تلقی شده است که نه فقط آمریکا بلکه جهان را تهدید می‌کند و مهار آن مستلزم همکاری جهانی [نه حمله پیشدستانه و یک‌جانبه] است.

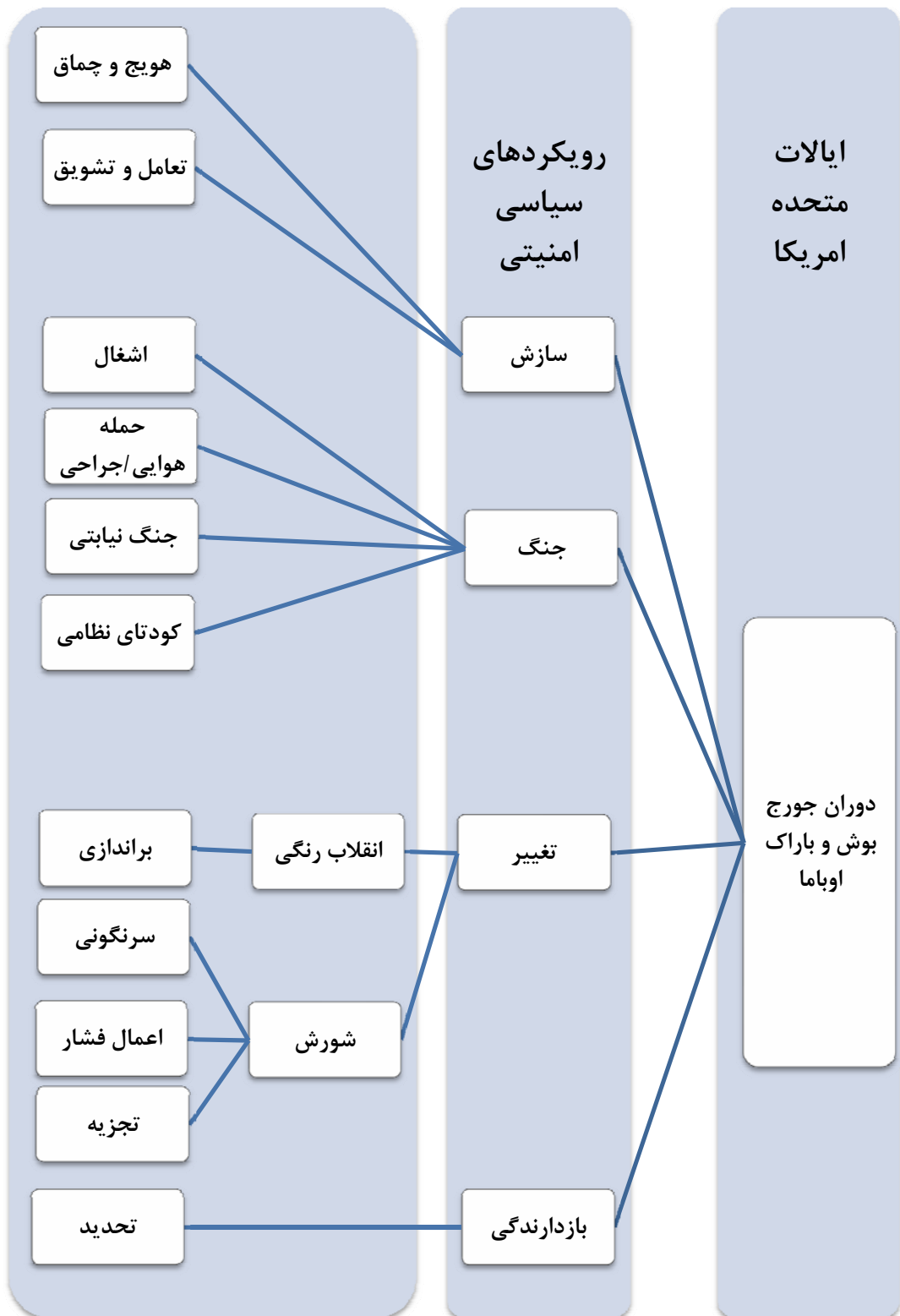
۴) در دوره بوش اهمیت بالایی به قدرت نظامی داده می‌شد، در حالی که در دوره باراک اوباما، برای مهار چالش‌هایی چون تروریسم و گسترش سلاح‌های هسته‌ای باید تعامل و تفاهم بین‌المللی ایجاد شود و از گزینه نظامی در صورتی استفاده شود که کلیه گزینه‌های غیرنظامی آزمون شده و به نتیجه نرسیده باشند. (قنبرلو؛ ۱۳۸۹: ۲۰-۲۱)

آنچه به عنوان گفتمان رویکردهای سیاسی امنیتی اوباما مورد بررسی قرار می‌گیرد را می‌توان پاسخی به نیازهای عمومی جامعه آمریکا دانست. شکل جدیدی از امنیت‌گرایی از سال ۲۰۰۶ به وجود آمد که مبتنی بر ایجاد «تعادل منطقه‌ای» و همچنین «موازنه‌گرایی نرم» در حوزه سیاست خارجی آمریکا می‌باشد. در دوران جرج بوش

جهت‌گیری رویکردهای سیاسی امنیتی آمریکا بر اساس جلوه‌هایی از هژمونی منطقه‌ای سازماندهی شده بود. این روند بر اساس ابزارهای نظامی و الگوهای سخت‌افزاری پیگیری می‌شد. اوباما تلاش نمود تا چنین فرآیندی را با تغییر و دگرگونی روبه‌رو سازد.

چالش‌های گفتمانی خطرهای امنیتی متنوعی را برای کشورها به ویژه قدرت‌های بزرگ به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که برای تغییر در فضای امنیتی، نیاز همه‌جانبه‌ای به دگرگونی در مفاهیم، ادبیات و قالب‌های گفتمانی وجود دارد. اوباما برای ترمیم چالش‌های گفتمانی در صدد برآمد تا از مفاهیم همکاری جویانه و ادبیات معطوف به موازنه بهره‌گیری نماید و موازنه‌گرایی سیاست خارجی را مورد استفاده قرار داد.

وی شاخص‌هایی را به کار گرفته که نخست جلوه‌هایی از تعادل قدرت را منعکس می‌سازد؛ دوم چند جانبه‌گرایی را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید؛ سوم اینکه بر ضرورت ثبات و صلح از طریق همکاری و مشارکت تأکید دارد. با توجه به تفاوت‌های بیان شده مابین جورج بوش و باراک اوباما، می‌توان تفاوت‌های روشی - ابزاری ایشان در رویکردهای سیاسی - امنیتی ایالات متحده نسبت به جمهوری اسلامی ایران را در نمودار زیر مشاهده نمود:



باری جمهوری اسلامی ایران در رویکردهای سیاسی - امنیتی امریکا در دوره جورج بوش و باراک اوباما به عنوان تهدید کننده منافع ملی این کشور محسوب شده است، ولیکن نحوه تعامل و برخورد با ایران در این دو دوره متفاوت بوده است. لذا جایگاه جمهوری اسلامی ایران در رویکرد سیاسی - امنیتی ایالات متحده در دوره باراک اوباما با دوره قبل (جورج بوش) به لحاظ محتوایی تغییری اساسی نداشته است.

منابع:

- عبدالله خانی، علی. رویکردها و طرح‌های امریکایی درباره ایران. (تهران، انتشارات ابرار معاصر، ۱۳۸۵)
- نظریه های امنیت(۱). (تهران، انتشارات ابرار معاصر، ۱۳۸۳)
- علی. کتاب امریکا(۳). (تهران. موسسه ابرار معاصر. ۱۳۸۲)
- بیل، جیمز. عقاب و شیر. مهوش غلامی. ۲جلد. (تهران، کویر، ۱۳۷۱)
- قنبرلو، عبدالله. راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۰ امریکا: تغییر یا تداوم؟. فصلنامه گزارش راهبردی. شماره ۳۲۲. مردادماه. پژوهشکده مطالعات راهبردی. ۱۳۸۹
- میلادی گرجی، ولی الله. تبیین سیاست خارجی جورج بوش بر اساس مکاتب چهارگانه سیاست خارجی امریکا با تأکید بر ایران. ماهنامه اطلاعات راهبردی. سال چهارم. شماره ۳۸. تیر ماه ۱۳۸۵
- محمدزاده ابراهیمی، فرزاد. دکترین اوپاما. مجله چشم انداز ایران. تیر و مرداد ۱۳۸۹.
- واعظی، حسن. ایران و امریکا: بررسی سیاست‌های امریکا در ایران. (تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۱)
- Davies. Graeme (2008). Inside out or outside in: domestic and international factors affecting Iranian foreign policy towards the use 1990 – 2004. Foreign policy analysis
- Sick. Gary (2003) . Iran: confronting terrorism the Washington quarterly (autumn 2003)
- Washington post. (January 18. 2001)

تهیه کننده:

قاسم غلامی دهق-دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی

واحد کرج.

مقاله فوق استخراج گردیده زمان پایان نامه نگارنده می باشد.